

این کمینه اهل این مملکت ... مروری بر زندگی و احوال بی‌بی خانم استرآبادی

شفیقه نیک‌نفس

کارشناس ارشد تاریخ و رئیس پیشین گروه تاریخ شفاهی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

چکیده

بی‌بی خانم استرآبادی زنی بود ذاتاً دانا و توانا. هنوز سوادآموزی زنان منحصر به مکتبخانه‌ها و آموزگاران خانگی بود که او با تسلط بر منابع دینی و ادبی و تاریخی قلم در دست داشت؛ می‌نوشت و شعر می‌گفت و در محفل‌های زنانه، شمع پرفروز اجتماع بانوان و ملجا و ماوایشان بود. پختگی و قدرت‌ش در امور خانوادگی، کاری و اجتماعی برآمده از پیشینه خانوادگی و اجدادی‌اش بود که نسل‌اندرنسل در جایگاه تعلیم و تربیت، جنگاوری و خدمات درباری بودند. همچنان که مادرش سی سال حرفه آموزش کودکان درباری در جایگاه ملاماجی را به‌عهده داشت، او خود نیز در مقام هدایت خانم‌ها، حق‌خواهی آنان و نیز آموزش دوشیزگان برآمد که جلوه‌اش در اثر بی‌نظیر معایب الرجال بازتاب یافت. او حق‌خواهی زنان را از راه فراهم شدن آموزش آنها و طلب حقوق قانونی آنها در حوزه خانواده و اجتماع دنبال نمود. در راه اهداف خود اگر لازم می‌دانست به مجلس می‌رفت، انجمن‌های زنانه تشکیل می‌داد، به ایتام کمک می‌نمود و در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت. فرزندانش در مسیر شایستگی پرورش

یافتند و راه او را به سبک خویش ادامه دادند.
کلیدواژه: زنان، بی‌بی خانم استرآبادی، معایب الرجال، دبستان دوشیزگان، آموزش و پرورش

در باره زندگی بی بی خانم استرآبادی اطلاعات جامع و کافی وجود ندارد. شاید بتوان گفت زندگی نامه مختصر خودنوشت وی در کتاب معایب الرجال، مستندترین و جامع ترین منبع موجود است. اما این نوشته آن چنان کفایت پرسش های پژوهشگران را نمی کند. مقدمه پژوهشی و پرمحتوای خانم افسانه نجم آبادی در کتاب معایب الرجال که برای نخستین بار در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسید و نیز چند صفحه در کتاب «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار» اثر مشترک فریدون آدمیت و هما ناطق که در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسیده است، منابع دیگری هستند که به زندگی نامه این چهره برجسته حقوق زنان پرداخته اند و اثر وزین و ارزشمند وی را معرفی کرده اند. منبع مورد اعتنای دیگر کتاب خاطرات خدیجه افضل وزیری است که توسط دخترش در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده و بخشی از آن به معرفی بی بی خانم، مادر خدیجه افضل اختصاص دارد. همچنین در وبگاه ارزشمند دنیای زنان قاجار که به همت خانم افسانه نجم آبادی در دانشگاه هاروارد آرشیو بسیار ارزشمندی از عکس و اسناد و سایر اقلام پژوهشی فراهم کرده است، مصاحبه ای دو جلسه ای با خانم مهلقا ملاح، دختر خدیجه افضل و نوه بی بی خانم وجود دارد که می تواند تاحدی جبران کمبود منابع دست اول را بنماید. گذشته از اینها مجموعه عکس هایی که از آلبوم های خانوادگی فرزندان بی بی خانم در این آرشیو وجود دارد، می تواند کمک مؤثری به امر پژوهش بنماید. لازم به یادآوری است که از شخص بی بی خانم هیچ عکسی به جای نمانده و تنها یک نقاشی توسط مهرانگیز ملاح به صورت ذهنی از او کشیده شده است که در وبگاه یادشده موجود است. کتاب «زنان ایران در جنبش مشروطه» تألیف عبدالحسین ناهید نیز از جمله آثار است که به این بانوی شاخص اشاراتی دارد. قطعاً جمع آوری مقاله های تألیفی این بانوی توانا که در روزنامه های حبل المتین و تمدن و نشریه مجلس چاپ شده بود، می تواند قدمی مهم و مؤثر در شناخت او و اندیشه ها و ایده ها و افکارش باشد.

بی بی خانم استرآبادی فرزند خدیجه خانم و محمدباقرخان، سرکرده سواره استرآباد بود. او در سال ۱۲۳۶ ش برابر با ۱۸۵۸-۹ م در نوکنده به دنیا آمد. پدر بزرگ مادری اش آخوند ملا کاظم مجتهد مازندرانی، ساکن بارفروش (بابل فعلی) بود که ۵۰ سال در تهران مشغول

تدریس علوم و محاکمات شرعیه بود و به گفته بی‌بی خانم در تمام علوم استاد و منحصر به فرد بود. از اجداد پدری اش کربلائی باقرخان، قوللر آقاسی دربار فتحعلی شاه بود که در فارس خدمت می‌کرد و پس از ۶۰ سال خدمت در جنگ فتی خان کشته شد و چون سرش را از بدنش جدا کرده بودند، فتحعلی شاه سر او را به هزار تومان خریده بود و سر را به بدن ملحق نموده و سپس او را دفن کردند. (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۴۷). حمزه خان، جد دیگر او نیز در سرحد استرآباد خدمت می‌کرد و نقش مهمی برای به قدرت رسیدن قاجارها ایفا کرده بود. حمزه سلطان انزانی^۱ یا حمزه خان نوکنندی یکی از سرکردگان سپاه آغامحمدخان قاجار و از بزرگان گرگان بود که در ابتدا از هواخواهان زندیه بود اما در اواخر حیات این سلسله از آنها روی گردان شد. در سال ۱۱۹۸ ه. ق هنگامی که سرداران زندیه با دو لشکر دوازده و هشت هزار نفری خود برای تصرف مازندران و گرگان و دستگیری آغامحمدخان قاجار به آن دیار آمده بودند، او که دل خوشی از زندیه نداشت، با آغامحمدخان قاجار همدست شد. اهالی مازندران هواخواه زندیه بودند لذا به آسانی به تصرف آنها درآمد اما گرگان در محاصره لشکر زندیه به رهبری محمدظاهرخان درآمده بود. آغامحمدخان در گرگان متحصن شده بود. او تدبیری اندیشید و حمزه سلطان انزانی را وادار کرد که با تفنگچیان و اتباع خود مانع رسیدن آذوقه از مازندران به گرگان گردند. حمزه سلطان نیز چنین کرد و قحط و غلای شدیدی در میان ارتش اعزامی به گرگان ایجاد شد. آغامحمدخان با کمک حمزه خان از این فرصت استفاده کرد و از دوجانب به ارتش

۱. منطقه انزان در شمال ایران دارای قدمت زیادی از نظر نامگذاری نبوده و قدمت این اسم به تاریخ ورود قوای انزانی به فرماندهی حمزه سلطان انزانی به تاریخ ۱۱۶۲ شمسی می‌باشد و این منطقه را در تقسیمات جدید به نام شهرستان بندرگز می‌شناسند. نوکنده از سال ۱۱۷۰ سال ۱۳۰۰ شمسی مرکز حکومت منطقه‌ای طایفه انزانی‌ها بود که فرمانروای مؤسس سلسله انزانی‌ها حمزه سلطان انزانی (ملاح) فرزند باقرخان انزانی (معروف به قوللر آقاسی) بوده و آخرین حکمران منطقه قهارخان انزانی معروف به سالار اشجع از نوادگان حمزه سلطان انزانی در زمان احمدشاه قاجار بود که پس از انقراض سلسله قاجار توسط رضاشاه پهلوی تغییرات کلی حکومتی در ایران و منطقه نوکنده همانند سایر مناطق به وجود آمد و همه مناطق ایران زیر نظر حکومت مرکزی و نمایندگان منتخب اداره می‌شد. (ملاح؛ ملاح، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲ و ۲۰۷) خاستگاه ایل انزان در جنوب ایران بود که در دوره سلسله زندیه به مازندران کوچانده شدند. برای اطلاع از تاریخچه مهاجرت ایل انزان نگاه کنید به ملاح، شهرروز (۱۳۹۷). طایفه انزانی - منطقه بلوک دوم انزان (حوضه استرآباد). رشت، کدیور.

زندیه حمله کردند و آنها را شکست دادند. محمدظاهرخان هم به دست آغا محمدخان کشته شد. لذا می‌بینیم که حمزه‌خان در به‌قدرت رساندن آغامحمدخان قاجار نقش مهمی را ایفا کرده بود. (بامداد، ۱۳۵۷، ص ۴۶۱-۲)

اما عاقبت کار حمزه‌خان را خانم مه‌لقاملاح در مصاحبه خانم نجم‌آبادی با وی تعریف می‌کند. به این ترتیب که «وقتی حمزه‌سلطان به آغامحمدخان کمک می‌کند و او شاه می‌شود، او برای این که از حمزه‌سلطان می‌ترسید - چون او فضای وسیعی در اختیار داشت و افراد ایل زیادی در اختیار داشت - می‌دهد حمزه‌سلطان را یواشکی کور می‌کنند. به محض این که او را کور می‌کنند، ایل می‌ترسد و شروع به فرار می‌کند. اسم خودشان را عوض می‌کنند. اسمشان را دیگر انزانی نمی‌گذارند و می‌گذارند ملایان. بعد از ملایان خوششان نمی‌آید و می‌گذارند ملاحان. ملاحان از ترس شروع به فرار می‌کنند که مبدا این سرنوشت برای اینها پیش بیاید. یک دسته می‌روند به باکو، یک دسته می‌روند طالش و یک دسته می‌روند به کربلا.» (ملاح، ۱۳۹۳، ج ۲)

خانم ملاح ادامه می‌دهد که «ناصرالدین شاه وقتی می‌فهمد حمزه‌سلطان کور شده است، کوچکترین بچه حمزه‌سلطان را برمی‌دارند می‌آورند به دربار و بزرگش می‌کنند که او وقتی بزرگ می‌شود، می‌شود وزیر دربار ناصرالدین شاه». اشاره خانم ملاح در اینجا به محمدباقرخان، پسر کربلانی باقرخان، سرکرده ایل انزان مازندران و ایشیک آقاسی باشی دربار ناصرالدین شاه است که نوه حمزه‌سلطان و پدر بی بی خانم بود. او در سفری که ناصرالدین شاه به مازندران داشته بود، از خود دلآوری نشان داد و شیری را که به شاه حمله کرده بود را کشت. لذا ناصرالدین شاه او را با خود به تهران آورد و مقام درباری به او داد. او در دربار، خدیجه خانم ملاباجی را می‌بیند و عشق او را در دل می‌پروراند. ملاباجی با این عشق و علاقه توافقی نداشته و حاضر نمی‌شود با او ازدواج کند. محمدباقر از ناصرالدین شاه درخواست می‌کند تا این وصلت را ممکن سازد و شاه ملاباجی را به او می‌دهد. (ملاح، ۱۳۹۳) آنها پس از ازدواج به مازندران و به روستای نوکنده می‌روند. زندگی خدیجه خانم در آنجا راحت نبود. او پس از اینکه دو فرزند به دنیا می‌آورد، سفری به کربلا می‌کند. در بازگشت به تهران آمده و به دربار می‌رود و همانجا مانده و دیگر به

نوکنده بازنمی گردد. او دوباره ملاباجی دربار شد. (ملاح، ۱۳۹۳) محمدباقرخان پنج فرزند دختر و پنج فرزند پسر از همسران مختلف داشت. از ازدواج با خدیجه خانم صاحب دو فرزند به نام‌های بی‌بی خانم و حسینعلی خان شد. (محمدباقرخان، دنیای زنان...) فرزند پسر آنها به کمال رسیده و پزشک دربار شد. بی‌بی خانم نیز در دربار رشد کرد و با اجازه ناصرالدین شاه توانست در کلاس‌های مکتب‌خامه شرکت کند و سواد بیاموزد.

خدیجه خانم، مادر بی‌بی خانم در حرم و اندرون، خدمتگزار شکوه السلطنه، مادر ولیعهد، مظفرالدین میرزا و نیز آموزگار (باجی خانم)^۱ فرزندان درباری بود. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۹). در زمانی که بی‌بی خانم کتاب معایب الرجال را می‌نوشت، مادر او در کربلا ساکن شده و مشغول عبادت بوده است.

«مادرم بعد از فوت آن مرحوم [پدرش: آخوند ملا کاظم مجتهد مازندرانی] سی سال در حرم جلالت و اندرون مبارک مشغول به خدمتگزاری مرحومه مغفوره حضرت علیه شکوه السلطنه والده ولیعهد گردون‌مهد بود و چند سفر به آذربایجان رفته و چند سال به خدمتگزاری حضرت اشرف... ولیعهد کیوان‌مهد ارواحنا فداه مشغول بودند و اکنون در عتبات عالیات زادالله شرفها مشغول عبادت و دعای دوام دولت می‌باشد.» (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۴۸)

بی‌بی خانم در کنار مادرش در دربار مشغول به آموختن شد. در کودکی خط خوشی داشت و روی دیوار کاخ خطاطی می‌کرد. نوزده ساله بود که جوانی اهل قفقاز که شغل نظامی‌گری داشت، به نام موسی وزیراف میرپنج، دل‌باخته او شد. بی‌بی خانم نیز گرفتار و بی‌قرار وی شد. آن دو پس از ۴ سال با وجود مخالفت خانواده با یکدیگر ازدواج کردند.

۱. آخوندباجی یا میرزاباجی یا خان‌باجی یا شاه‌باجی به خانم معلمی می‌گفتند که دانش مختصری داشت و در بیشتر موارد عاقله زنی بود که بیش از علم و دانش تجربه زندگی داشت. ملا و آخوند نیز لفظی بود که در مورد مردان و زنان دارای دانش و سواد که سوادشان بیشتر در زمینه‌های دینی بود به کار می‌رفت. برخی از اینها عالمه بودند، اما برخی دیگر که بیشترین این افراد را تشکیل می‌دادند، سواد و آگاهی‌های چندانی نداشتند. (قاسمی پویا، ۱۳۷۷، ص ۴۶)

خانم مه‌لقا ملاح در خاطرات شفاهی خود به خاستگاه موسی خان وزیری اشاره می‌کند و می‌گوید او متعلق به ایل وزیراف بوده که در باکو زندگی می‌کردند. اما پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و بسته‌شدن عهدنامه ترکمانچای، عده‌ای از ایرانیان ساکن باکو که از جداشدن از ایران و قرار گرفتن تحت سلطه روسیه تزاری ناراضی بودند، از قفقاز به ایران مهاجرت می‌کنند؛ از جمله ایل وزیراف که موسی خان متعلق به آن ایل بود. او ادامه می‌دهد و می‌گوید که دولت منطقه ساوه را در اختیار آنها می‌گذارد و از آنجا که می‌بیند آنها مردمانی باسواد و شجاع و وطن‌پرست هستند، برای آنها یک دانشکده افسری درست می‌کند و آنها در این دانشکده تحصیل کرده و دوره نظامی‌گری می‌بینند و به درجات نظامی می‌رسند. (ملاح، ۱۳۹۳) موسی خان علاوه بر ویژگی‌های نظامی، زبان فارسی را خوب می‌دانست و در قزاقخانه زبان فارسی را هم تدریس می‌کرد. او مردی درست و مهربان و ملایم بود. به خاطر همین صفات، توأم با دلاوریش نزد دوستان به موسی پیغمبر معروف شده بود. (ملاح، ۱۳۸۵، ص ۱۷)

حاصل ازدواج بی بی خانم با موسی خان میر پنج، هفت فرزند به نام‌های خدیجه‌افضل، مولود، علی نقی، فتح‌علی، حسن علی، علیرضا و علی اصغر وزیری بودند. خدیجه‌افضل (۱۲۷۰-۱۳۵۹ ش) از پیشگامان حقوق زنان و دارای روحیه حق‌طلبی و برابرطلبی و از مخالفان تعدد زوجات بود. در دبستان پرورش دوشیزگان تدریس می‌رد و در روزنامه‌های شکوفه، عالم نسوان، شفق سرخ و ایران نو مقاله می‌نوشت. مه‌لقا ملاح، مادر محیط زیست ایران، فرزند خدیجه‌افضل و نوه بی بی خانم است. یکی از پسران بی بی، علی نقی وزیری یا همان کلنل وزیری (۱۲۶۶-۱۳۵۸ ش) موسیقی‌دان شناخته شده است که به پدر موسیقی ایران شهرت داشت. حسن علی وزیری، پسردیگرش نیز شاگرد کمال‌الملک و از جمله هنرمندان نقاش بود.

بی بی خانم به لحاظ شخصیتی شوخ طبع و سرزنده، باسواد و سخندان، شاعر، نویسنده و صاحب فکر و عقیده بود.^۱ او با دربار قاجار مناسباتی داشت و به آنجا رفت و آمد می‌

۱. مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و خطرات اشاره به خانمی به نام بی بی دارد که احتمالاً منظور همین بی بی خانم استرآبادی باشد با این مضمون: در اوقاتی که همشیره، عیال سعادت‌الدوله نالان بود و در منزل در تحت توجه والده، او را به

کرد. او خود را از جمله زنان صاحب فکر و اندیشه نظیر تاج الدوله، همسر فتحعلی شاه و عفت السلطنه، همسر ناصرالدین شاه که دارای کتابخانه های مخصوص بودند، به حساب می آورد. (نجم آبادی، ۱۳۷۱، ص ۹) نام بی بی خانم با دو مقوله پیوند خورده است: یکی کتاب معایب الرجال که شاهکار وی است و دیگری دبستان دوشیزگان که گویا نخستین مدرسه دخترانه در ایران است.

کتاب معایب الرجال

برخی کتاب معایب الرجال را اولین کتاب فمینیستی فارسی دانسته اند. (صدر، ۱۳۸۶، ص ۵۸) معایب الرجال را نمی توان درک کرد اگر با کتاب تأدیب النسوان آشنا نبود. این کتاب که تا چند سال پیش نویسنده اش معلوم نبود اما امروزه به یمن پژوهش های خانم دکتر کراچی نامش فاش شده، به دست خانم میرزا احتشام الدوله پسر هفدهم عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۷۸ نوشته شده است.^۱ (کراچی، ۱۳۹۴، ص ۱۶) و هدف آن آموزش دادن رفتار درست به زنان در قبال همسران و مردان است و در دسته اندرزنامه ها و نصیحت نامه ها دسته بندی می شود. گفته شده که با کتاب آداب ناصری که خطاب

هر وسیله مشغول می داشتند، بی بی خانم زنی بود نقاله و قواله و به قول فاضل خان گروسی در جوانی خوش منظره، عشوهر، شیطانه، فتانه، مردانه پوش، پیمانه نوش، با یک عالم ناز و آتش انداز خرمن پیر و جوان. پس از سفیدی مو و سیاهی رو، زردی دندان و خشکی پستان، قطع عادت و ختم لعنت، جانماز آب می کشید، دعا می داد و جن می گرفت. هفته هفته در منزل ما پلاس بود و همشیره را مشغول می کرد. ... این بی بی خانم هفته هفته در منازل آشنایان مجلس آرا بود و به چادر نمازی قانع. نه دعوی ستارگی داشت، نه خود را از برآوردگان برجسته تمدن می دانست و ستارگان امروز هنر، عشر هنر آن ستاره کوران را ندارند. مادیند. بی لطف و پرمدها. (هدایت مخبر السلطنه، ۱۳۴۴، ص ۲۷-۸)

۱. خانم میرزا احتشام الدوله پسر هفدهم عباس میرزا نایب السلطنه است که در سال ۱۲۵۱ قمری در صدارت حاج میرزا آقاسی به حکومت یزد منصوب شد و طی سال های متمادی حکومت کرمان، همدان، مازندران، بروجرد، لرستان و خوزستان، گلپایگان، خوانسار و بختیاری را به عهده داشت. در جنگ ایران و روس (۱۲۷۳ ق) او فرمانده کل قوای ایران در جنگ بود. او در جنگ شکست خورده، تمام مهمات و ذخایر و آذوقه خود را به جای گذاشت و به طرف اهواز فرار کرد. در حالی که نزدیک به هشت هزار نفر و تعداد سربازان انگلیسی سیصد نفر بود. پس از جنگ او به ازای هر سرباز مبلغ هشت هزار تومان به صدراعظم (میرزا آقا خان نوری) داد و یک شمشیر مرصع و نشان افتخار از شاه دریافت کرد. پس از مرگ میرزا آقا خان نوری، حاکم اصفهان و بروجرد شد. تمام این تغییرات بدون پیشکشی صورت نمی گرفت. او در سال ۱۲۷۸ قمری درگذشت. (بامداد، ۱۳۵۷، ح ۱، ص ۴۷۳-۶)

به مردان جوان نوشته شده، شباهت‌هایی دارد و در چند مورد به پژواک آن می‌ماند. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۲۱) تأدیبات‌النسوان متنی زن‌ستیز است و نویسنده آن مردان را در جایگاه برتری و حقانیت نسبت به زنان می‌بیند و درصدد اصلاح رفتار زنان و تطبیق آن با خواست شوهرانشان است. این کتاب در چند مرحله بازنویسی شده و حتی در سال ۱۸۸۷ به زبان فرانسه ترجمه شده است. خانم روح‌انگیز کراچی مجموعه شش نسخه از این کتاب را که دارای اختلاف‌های کمی با یکدیگر هستند، در یک مجموعه با عنوان خشونت مشفقانه در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسانده و در مقدمه ارزشمند آن نوشته اند که «به لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی، این کتاب بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی دوران ناصری است و بخصوص در رابطه با اقتدار مرد و ناتوانی زن و ارتباط حاکم و محکومی در آن دوران برای نسل‌های بعدی و شناخت تاریخ اجتماعی ارزشمند است.» (کراچی، ۱۳۹۴، ص ۸)

کتاب معایب الرجال پاسخ دندان‌شکن و رندانه بی بی خانم به کتاب تأدیبات‌النسوان است که به درخواست دوستانش نوشته است تا شاید دست از تأدیبات کردن نسوان بردارند و در پی تأدیبات و تربیت خود برآیند. (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۴۸) دیباچه کتاب با این بیت شروع می‌شود: نخست از ابتدا آرم ثنا و حمد یزدان را / که از اضلاع سمت چپ پدید آورد نسوان را. کتاب دارای حداقل ۳ بخش است. بخشی به نصایح به بانوان اختصاص دارد، در بخش دیگری او زندگی‌نامه خود را بیان داشته و در بخش اصلی کتاب معایب مردان را برشمرده و با استفاده از آیات، احادیث، شعر، حکایت و لطیفه مقصود خود را در تقبیح کتاب تأدیبات‌النسوان بیان می‌دارد. این کتاب تا صد سال پس از نگارش چاپ نشده بود و نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس وجود داشت که توسط فریدون آدمیت و هما ناطق معرفی شد.

بی بی خانم با زبان طنز و کنایه، پاسخ‌های تندی به نویسنده کتاب تأدیبات‌النسوان می‌دهد. او از وضعیت زنان در اروپا مطلع است و با ارجاع به کتاب‌های جغرافیای تاریخی و سیاحت‌نامه‌ها می‌نویسد: «تمام زن‌های نجیب، تربیت‌شده، عالم به چندین علم، در سر میز با مردان اجنبی می‌نشینند و وقت رقص دست مردان اجنبی را گرفته، می‌رقصند.

اما آداب دین اسلام دیگر است. زن‌های ایران تمام گرفتار خانه‌داری و خدمتگزاری می‌باشند، علی‌الخصوص زن‌های رعیت.» (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۶۰) او به تاریخ ادیان ارجاع می‌دهد و می‌نویسد: «مگر تاریخ ادیان نخوانده که نه هر مردی از هر زنی فروتر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر ... مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبرا از زنانند، فرعون و هامان و شمر از مردان. فضیلت به انسانیت است و نه به مرد یا زن بودن. راست‌رو را پیر ره کن گرچه زن باشد که خضر / در سیاهی گر شود گم، مادیانش رهبر است (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۴۱-۴۲)

نسیم خلیلی در مقاله خود با عنوان «معایب الرجال» در برابر «تأدیب النسوان» می‌نویسد: «بی‌بی خانم در این کتاب برخی از خواست‌های پنهان‌مانده زنان را با جدیت و شجاعتی مثال‌زدنی، مطالبه می‌کند و نگاهی انتقادی به ساختار تحمیلی جامعه خود دارد. در واقع خواننده در این کتاب با خواست‌هایی روبرو می‌شود که می‌توان آنها را خواست‌های فمینیستی خواند؛ مسائلی مثل اعتراض به تعدد زوجات و حق یک‌سویه طلاق از طرف مردان و تأکید بر آموزش زنان از آن جمله‌اند. استرآبادی در این کتاب و با این نگاه انتقادی خاص خواستار ایجاد مناسبات جنسیتی متفاوتی شد و به این ترتیب شالوده تفکری نو را در جامعه خود که با تشویشی تاریخی میان سنت و مدرنیسم دست‌وپا می‌زند، پی‌می‌افکند و با گنجاندن آن در یک کتاب ماندگارش کرد.» (خلیلی، ۱۳۸۴)

این نظر درست و به‌جا است فقط باید فراموش نکرد که این کتاب به صورت نسخه خطی و به تعداد اندک و انگشت‌شماری موجود بود و تا صد سال بعد منتشر نشده بود. اولین بار این کتاب در سال ۱۳۷۱ شمسی آن هم در کشور آمریکا به چاپ رسید. بنابراین باید در نظر داشت که به احتمال زیاد افرادی که کتاب را خوانده بودند اندک بوده است. این مسئله بیانگر آن است که اثرگذاری آن در جامعه زنان نمی‌توانسته چندان زیاد باشد. شاید به همین دلیل است که بازتابی در منابع پژوهشی نیافته بود. به قول ابراهیم نبوی در نوشته‌ای با عنوان «بی‌بی خانم و شاهزاده گمنام»: «از بی‌بی خانم استرآبادی آثار زیادی نمانده است، تا پنج سال قبل [یعنی سال ۱۳۸۰] که ۹۵ سال از مشروطه می‌گذشت، همین قدر هم که اکنون می‌دانستیم، از بی‌بی خانم وجود نداشت.» (نبوی، ۱۳۸۵) احتمالاً به همین

دلیل ناشناخته بودن است که در کتاب کارنامه زنان مشهور ایران، زندگی نامه بی بی خانم به اشتباه در ذیل دو عنوان؛ یکی «بی بی خانم مؤلف کتاب معایب الرجال» در صفحه ۱۰۱ و دیگری تحت عنوان «بی بی خانم وزیراف» در صفحه ۱۳۱ نگاشته شده است. (قویمی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۱ و ۱۳۱) در واقع مطالعات و پژوهش‌های به نوبه جدیدتر از جمله تحقیقات فریدون آدمیت و همانا طق و پس از آنها افسانه نجم‌آبادی بود که موجب روآمدن و علنی شدن این کتاب ارزشمند و معرفی نویسنده پیشروی آن شد.

توجه به چند تاریخ می‌تواند رمزگشای واقعیت‌های ندیده‌ای باشد. بی بی خانم در سال ۱۲۷۴ قمری (برابر با ۱۲۳۶ شمسی و ۱۸۵۸ - ۹ قمری) به دنیا آمد. کتاب معایب الرجال را در سال ۱۳۱۲ قمری یعنی در سی و هفت سالگی نوشت. همچنان که گفته شد این کتاب صد سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۱ شمسی به چاپ رسید. اما کتاب تأدیبات النسوان کتابی ست که اولین نسخه آن با عنوان «سلوک و سیرت زن و آداب معاشرت نسوان» پیش از سال ۱۲۷۸ قمری نوشته شده^۱ و طی ۲۶ سال نسخ دیگری از آن با اسامی «نصایح مشفقانه» (تاریخ نامشخص)، «رساله‌ای در احوال و رفتار خواتین زنان» در سال ۱۳۱۳ قمری، «تأدیبات النسوا در سال ۱۳۰۴ قمری، و «تأدیبات النسوان» در سال ۱۳۱۳ قمری نوشته شده‌اند. این نسخه‌های دیگر کپی برداری از نسخه اول با اعمال اندک تغییراتی در مقدمه و پیشگفتار هستند. (کراچی، ۱۳۹۴) کتاب تأدیبات النسوا در سال ۱۳۰۴ به صورت چاپ سنگی به طبع رسید.

غرض از ذکر این تاریخ‌ها این است که نگارش این دو کتاب به لحاظ زمانی در یک زمان اتفاق نیفتاده و بین این دو رخداد می‌تواند حداکثر بیش از سی سال و حداقل هشت سال فاصله زمانی وجود داشته باشد. و باید در نظر داشت که هر دو نسخه در ابتدا به صورت دست‌نویس بوده‌اند و تا به چاپ رسیدن آنها مدت زمانی طولانی سپری شده است. بنابراین نوشته شدن معایب الرجال واکنش سریعی نسبت به تأدیبات النسوان نبوده است.

۱. یادآوری می‌نماید که احتشام‌الدوله در سال ۱۲۷۸ فوت کرد لذا نگارش تأدیبات النسوان پیش از این تاریخ صورت گرفته است.

معایب الرجال در واقع به نوعی تظلم‌خواهی زنان نسبت به جور و جفای مردان در غیاب قوانین حمایت‌گرانه و نیز سنت‌های زن‌ستیزانه است. جالب توجه است که این تظلم‌خواهی از جانب زنانی خواسته می‌شود که خود جزوی از طبقه حاکم و مرفه و ممتاز جامعه هستند. آنها شاید خود جسارت و سواد نوشتن کافی را نداشتند و از این رو از بی‌بی خانم طلب یاری می‌کنند. کسی که جسور بود. باسواد، شاعر، طنّاز، آشنا با ادبیات و شعر، آشنا با احادیث و علوم دینی، مأنوس با امثال و حکم بود. صاحب‌قلم بود و در نوشتن توانایی بالایی داشت. روگشاده بود؛ بدین معنا که برای نصیحت به هم‌جنس‌های خود و راهنمایی آنها هیچ ابائی نداشت که حتی از زندگی خصوصی خود مایه بگذارد و داستان زندگی خود را بیان کند. تا بدانجا که ماجرای زن‌ستاندش برای همسر خود را به قلم می‌راند و می‌نویسد که از سختی زندگی و این که طی نه سال شش فرزند به دنیا آورده و همیشه نگران خرج زندگی بوده و جانش در عذاب بوده: «مدت نه سال گرفتار این صدمات بودم و شش کودک که چهار پسر و دو دختر آوردم. چون خود شیر نداشتم لابد به دایه می‌دادم. اما قوه و استطاعت نداشتم، به سختی و صدمه می‌گذراندم. خدمه‌ای که بماند و خدمت کند می‌خواستم. آخر از روی دردمندی در فکر دختر بکری فتادم که در عوض خود به‌چنگ شوی افکنم.» (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۸۹) اما قبل از آن که خود اقدامی کند، شویش دل‌باخته خدمتکار خانه که زنی رشتی بود می‌شود تا بدانجا که بی‌بی خانم به‌قهر از خانه خارج می‌شود و چند روزی طول می‌کشد که شوهر دوباره او را به خانه بازمی‌گرداند.

این داستان با شیرینی و جذابیت در پایان کتاب معایب الرجال آورده شده است؛ آنجا که در صفحات پیشین در ذیل معایب مردان، به عیب «شرح زن‌داری مردها» پرداخته و به مواردی اشاره می‌کند، از جمله این که مردها خیال دادن مهریه زن‌ها را ندارند؛ اگر مرد زنی را بکشد، عوض آن زن، مرد را نمی‌کشند؛ مردان دو، سه یا چهار زن می‌گیرند بدون آن که عدالت را رعایت کنند و نسبت به آنها مکر و حيله به کار می‌بندند؛ مردها بهانه‌جویی می‌کنند و به هر چیز ایراد می‌گیرند که چرا مادرت آمد، یا پدرت چنین گفت، یا شام خوب نشد، یا سفره کج است یا لاله و لامپا ناپاک است یا کاسه و ظروف کثیف

است و ... ؛ خرجی به زن نمی‌دهد و زن باید از خود خرج کند و یا قرض بگیرد.
در جای دیگری در شرح الواطی مردها می‌گوید:

زنی که تو یک سال نگاه بداری، آخر سال طلاق بدهی، او بی‌شوهر نخواهد نشست. لابد شوهر می‌کند. آنجا هم یک سال نگاه داشته، طلاق می‌دهد و زن دیگر می‌برد. پس او زن تو را برده و تو نیز زن او را. دیگر عقد نکاح لازم نیست. مثل حیوانات و بهائم و یا به طریقه بعضی مذاهب مختلفه تو زنت را بده به رفیقت، رفیقت زن خود را بدهد به تو تا «لکلّ جدید لذه» برای شماها میسر گردد. این قسم زندگی نمائید تا زمان مردن. (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۸۵-۸۶)

گویی که خانم استرآبادی در جایگاه وکیل زنان همدوره خود، با استفاده از قابلیت‌های خاص خویش در مقام دفاع از آنها برمی‌آید و با نگارش این رساله انتقام آنها را از مردهای ستمگر و تمامیت‌خواه می‌گیرد. شاید یکی از دلایل این که برخی زنان از او درخواست کرده بودند که پاسخی برای کتاب تأدیبالنسون بنویسد از اینجا ناشی می‌شد که سیستم آموزشی مکتبخانه‌ای در دوران قاجار، محدود بودن آن به قرائت متن و از روخوانی بود. در این باره استاد ارجمند، آقای دکتر اقبال قاسمی پویا می‌نویسد: «هدف از تعلیم در این مکتب‌خانه‌ها آشنایی مختصر با سوره‌های قرآن و اخلاقیات و شریعات و الفبا بود. در این مکتب‌خانه‌ها نوشتن آموخته نمی‌شد و همه چیز شفاهی بود. بنابراین به کاغذ و قلم و وسایل دیگر نیازی نبود. آخوندباجی ضمن یاد دادن سوره‌های کوتاه قرآن، به شاگردان آداب معاشرت زمان را نیز می‌آموخت و پیوسته به آنان پند و اندرز می‌داد: «وارد خانه که می‌شوی سلام کن. تا از تو چیزی نپرسند حرفی مزن. سر سفره هرچه جلوی توست از همان بخور. به آن طرف سفره دست دراز مکن. وقتی سیر شدی برخیز و بگو الهی شکر. برو سر حوض دست خودت را بشوی و با چادر نماز خشک مکن و دماغت را با گوشه چارقد بگیر و ...» (قاسمی پویا، ۱۳۷۷، ص ۴۷) لذا می‌توان تصور کرد که وجود شخصی مانند بی‌بی خانم که مسلط به نوشتن و باسواد و آگاه بود چقدر می‌توانست برای

زنان دیگر مغتنم و امیدبخش باشد.
بی‌بی خانم در بخشی از کتاب می‌نویسد:

«این کمینه خود را قابل تأدیب کردن رجال ندانسته، لهذا جواب کتاب تأدیب‌النسوان را گفته و معایب الرجال نگاشتم تا معایشان عیان شود، شاید دست از تأیب نسوان بردارند و در پی تأدیب و تربیت خود برآیند و آن را به چهار مجلس و فی‌الجمله از طریقه زنداری ایشان، پس از سرگذشت خود را قرار داده.

مجلس اول: اطوار شرابخوار

مجلس دویم: کردار قمار

مجلس سیّم: در تفصیل چرس و بنگ و واپور و اسرار

مجلس چهارم: شرگفتگو و اوضاع عبائره و اقرات، اجامره و الواط

مقصود این کمینه مردان «بل هم اضلّ است زیرا که معلوم و معین است که این قسم رفتار و کردار و اطوار و گفتار از مردان باعقل و شعور باکفایت در امور سرزنند. پس اینها همه از قلت عقل و پستی رتبت فعل از کسای سزاست که از بهیمة و انعام پست‌ترند و از حیوانات مودیه شریتر که خداوند تبارک و تعالی در حق ایشان فرموده «اولئک کالانعام بل هم اضلّ». (استرآبادی، ۱۳۷۱، ص ۴۸)

وضعیت اسفناک زنان در این زمان

وضعیت اسفناک زنان در دوران قاجار را می‌توان از مطالعه و بررسی متونی مانند تأدیب‌النسوان که تعداد آنها کم هم نیست دریافت. این دسته از نوشته‌ها که عنوان رساله‌های تعلیمی به آنها داده‌اند توسط مردان نوشته شده و محور آنها نکوهش زن است. آنها بی‌وفائی و مکر را شاخصه اصلی رفتار زنان می‌دانند و نه تنها خیانت به همسر که خرابی همه ملک را نیز از جانب زنان می‌دانند. از نظر این دسته از نویسندگان زنان طایفه بی‌سروپا هستند که بوی حیا و حرفی از حیا نشنیده‌اند و نباید از آنها انتظار خیر و نیکی داشت. «تأدیب‌النسوان»، «در مذمت زنان»، «در بیان تأدیب زنان»، «در بیان

احوال زنان»، «مناقب النساء»، «آداب معاشرت نسوان»، «کتاب آداب النسوان»، «رسالة نسوان» از جمله این متون هستند. (باغدار دلگشا، ۱۳۹۸)

نمونه‌ای از تعلیمات مورد نظر کتاب تأدیب النسوان بدین ترتیب است:

«در رفتار باید تند راه نرود و گردن را کج نکند، قوز بیرون نیاورد و رفتارش نرم باشد. قدم یواش بردارد، به طرزی حرکت کند که در همان حرکت کمال دلربایی داشته باشد؛ نه مثل زنان بدکار سر و ک... بجنباند. باید با کمال وقار و تمکین مستانه و قشنگ حرکت کند.

«آن کیست کاندر رفتنش صبر از دل ما می‌برد.

باید وقت حرکت کردن دست‌ها را زیاد حرکت ندهد و مثل چوب خشک هم به پهلو نجسباند، بسیار کم حرکت بدهد. جنباندن ک... لازم نیست که در حرکت ملایم او خواهد جنبید. حرکات جلف و سبک در راه روی کار شاهدان بازار است که حریف پیدا خواهند کرد. ... در مجلس آب دهن را نیندازد و دماغ پاک نکند. انگشت به دماغ ابدأ نبرد که بسیار بد حرکتی است و باعث نفرت قلوب می‌شود و ملتفت دماغ و چشم باشد که قی در گوشه چشم جمع نشود و آب بینی در گوشه‌های دماغ خشکیده و سرازیر نباشد. (کراچی، ۱۳۹۴، ص ۵۳)

چند نمونه از رساله‌های تعلیمی در مجموعه‌ای با عنوان هشت رساله در بیان احوال زنان توسط خانم دکتر کراچی به چاپ رسیده است. ایشان در مقدمه پرمحتوای کتاب خود موضوع زن را در چند رساله تعلیمی در ادوار مختلف تاریخ بررسی نموده و جایگاه زنان را در این دسته از ادبیات با عنوان ادبیات تعلیمی - اخلاقی بازنمایی نموده‌اند. از جمله این آثار قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی کیکاوس، نصیحه‌الملوک اثر امام محمد غزالی، سیرالملوک اثر خواجه‌نظام‌الملک، اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی، گلستان و بوستان سعدی، جوامع‌الحکایات عوفی، حلیه‌المتقین اثر محمدباقر مجلسی و

... هستند که اغلب آنها نگاه بدبینانه‌ای به زنان داشته و او را تنها، عنصر زاینده برای تداوم نسل بشر تلقی کرده‌اند و گاه تاحد چهاپایان او را به زیر کشیده‌اند. اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات خود به یکی از خواهرانش اشاره می‌کند که مجبور به طلاق از شوهرش شده و دارای پسری هفت‌ساله بوده که پدرش اجازه دیداری وی با مادرش را نمی‌داده. ماجرابی که منجر به مرگ این مادر ستم‌دیده و بیماری فرزندش شد:

حق داشته‌اند قدیم و حق دارند حاضرین که مولود دختر را خوش نداشته‌اند. دختر گناهی ندارد. از صد، هشتاد دامادها بدند. خصوص اگر وصلت به اغراض و آرزوهائی شده باشد، چون درمورد اسمعیل خان و میرزا جوادخان آن اعتبارالسلطنه، این سعدالدوله (شوهر خواهر اعتمادالسلطنه) که هر دو ناهموار بودند و زحمت‌ها دادند که رفتار سعدالدوله با همشیره تعزیه است به تمام معنا. آخر کار به طلاق کشید. خواهرم پسری هفت ساله داشت ۷ پدر او را از آمدن نزد مادر منع کرد، خواهرم مریض شد. اطبا مایوس شدند، حکیم‌باشی تولوزان به پدرم گفت مریض شما سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. پدرم به منزل سعدالدوله رفت، آن بچه را با خود آورد. سه روز با مادرش بود، مادرش وفات کرد. بچه نزد مادرم ماند، استقسا گرفت. چهل روز سعدالدوله با آن سوابق به دیدن بچه آمد. در یک طرف رختخواب می‌نشست و مادرم یک طرف و ما می‌دیدیم. روزهای دلخراشی بود. گذشت. (هدایت مخبرالسلطنه، ۱۳۴۴، ص ۲۸)

این نمونه‌ای از ظلم‌های رفته درحق زنان بود که به دلیل عدم وجود قانون و حمایت قانونی از خانواده‌ها نسبت به زنان اعمال می‌شد. مردان که در جایگاه برتری و زعامت خود را می‌دیدند، زن را جزو اموال خود فرض کرده، هرگونه رفتاری را درحق او اعمال و آنها را از داشتن هرگونه امتیاز اجتماعی محروم می‌کردند. در چنین شرایطی بود که زنان به تدریج نسبت به جایگاه خود آگاهی پیدا کرده و درصدد احقاق حق خود برآمدند.

یکی از اصلی‌ترین خواسته‌ها و مطالبته‌شان داشتن حق تحصیل بود و پس از آن داشتن جایگاهی برابر با مردان در حق و حقوق مدنی و شهروندی. لذا تعدادی از زنان دست به فعالیت اجتماعی در زمینه ارتقای جایگاه اجتماعی خانم‌ها زدند. فعالیت‌های آموزشی برای دختران و نیز فعالیت در زمینه روزنامه‌نگاری و مطالبه حقوق برابر با مردان دو زمینه‌ای بود که خانم‌ها در آن فعال شدند و وقوع انقلاب مشروطه به فعالیت آنها قدرت و توان بیشتری داد. از جمله بی‌بی خانم در هر دو زمینه فعالیت داشت.

دبستان دوشیزگان

اولین مدارس به سبک نوین به وسیله میسیونرهای مذهبی در ایران گشایش یافتند. ابتدا در سال ۱۲۵۱ قمری در ارومیه یک دبستان چهار کلاسه دخترانه و پسرانه تأسیس شد. سپس آمریکائی‌ها مدرسه‌ای را در تهران تأسیس کردند که بنا به دستور دولت هیچ دختر مسلمانی نباید در این مدرسه پذیرفته می‌شد. در سال ۱۲۹۲ قمری ناصرالدین شاه قاجار موافقت می‌کند که دختران هم می‌توانند در این مدرسه نام‌نویسی کنند. پس از آن در بعضی از شهرهای دیگر نظیر تبریز، رشت، همدان، مشهد، اصفهان به همین ترتیب مدارس به دست مبلغین مذهبی دایر می‌شود. به غیر از این مدارس اقلیتهای ارمنی، زرتشتی، کلیمی نیز مدارس ویژه دختران تأسیس می‌کنند. این مدارس در آگاهی و بیداری افکار دانش‌آموزان اثرگذار بود و همین زنان جوان بودند که در تغییر جایگاه زنان در ایران نقش آفرینی کردند. آنها با نوشتن مقاله در روزنامه‌ها تأسیس مدرسه‌های جدید فضای جدیدی را برای ارتقای آگاهی زنان ایجاد کردند. یکی از اولین مدرسه‌هایی که به دست بانوان ایرانی برای تعلیم و آموزش دختران راه‌اندازی شد مدرسه دوشیزگان بود که به دست بی‌بی خانم دایر شد. داستان این مدرسه به این ترتیب است که

خانه بی‌بی خانم خانه‌ای بزرگ با ۱۲ اتاق و بخش‌های دیگر بود که در زمان خود خانه‌ای اشرافی بود و در محله دروازه قدیم محمدیه قرار داشت. در سال ۱۲۸۵ ش موسی خان، همسر بی‌بی خانم به درجه سرتیپی رسید و به فرمانداری فارس منصوب شد. او به همراه فرزندان پسر خود به شیراز رفت. بی‌بی خانم که مصرّ به تحصیل فرزندان خود

بود، تصمیم گرفت که امکان تحصیل را برای دختران سایر خانواده‌ها هم فراهم کند. لذا منزل خود را به مدرسه دخترانه تبدیل کرد و به این ترتیب دبستان دوشیزگان با سه کلاس در این سال تأسیس شد. معلمین این مدرسه خود بی‌بی خانم و دو دخترش بودند. هدف بی‌بی خانم تأسیس مدرسه به سبک جدید، مشابه مدرسه رشديه بود اما مدرسه‌ای ندیده بود و طرز کلاس‌بندی آن را نمی‌دانست. در این زمینه حسنعلی، یکی از پسرانش روش کلاسبندی مدرسه قزاقخانه را به مادر و خواهران خود آموخت. پس مدرسه به همان روش درست شد. برای آشنائی با روش تدریس مواد درسی، بی‌بی خانم دو دختر خود را به مدرسه آمریکائی‌ها فرستاد تا ضمن تحصیل معلمی را هم بیاموزند. خدیجه افضل خانم در این هنگام ۱۴ ساله بود. این دو خواهر آموزش خوبی برای اداره کلاس به دست آوردند. بی‌بی خانم هم اجازه رسمی از وزارت معارف گرفته و در سال ۱۳۲۴ مدرسه دوشیزگان را افتتاح کرد. اعلان گشایش این مدرسه را نیز در روزنامه مجلس چاپ کرد:

مدرسه جدید موسوم به مدرسه دوشیزگان نزدیک دروازه قدیم محمدیه، بازارچه حاجی محمدحسن افتتاح شده است. این مدرسه حیاطی است بزرگ با اتاق‌های متعدد با تمام لوازمات مدرسه‌ای. از برای افتتاح این مدرسه پنج معلمه تعیین شده است که هرکدام یک درس می‌دهند. از قبیل نخست‌نامه، مشق قلم، تاریخ ایارن، قرائت، کتاب طب‌باخی، قانون، مذهب، جغرافیا، علم حساب. برحسب قوه هر دختر و خانمی این علوم تدریس می‌شود. به علاوه اتاق هم معین شده است که در آنجا هنرهای یدی از قبیل کاموادوزی، زردوزی، خامه‌دوزی، خیاطی و غیره تعلیم داده می‌شود و تمام این معلمین از طایفه انائیه هستند و به غیر از یک پیرمرد قاپوچی مردی در این مدرسه نخواهد بود. شاگرد از هفت الی دوازده سال قبول می‌شود.

اتاق ابتدایی ماهی ۱۵ قران

اتاق علمی ماهی ۲۵ قران

به فقرا تخفیف داده میشود. هر دو نفر شاگرد، یک نفر مجاناً قبول می‌شود.

امید است که در وطن عزیز ما هزاران از این مدارس افتتاح شود.
امضا: بی بی

این مدرسه دارای سه کلاس بود که یک کلاس را بی بی خانم، دو کلاس دیگر را دختران او، خانم خدیجه افضل و مولود خانم تدریس می کردند. در ابتدا نزدیک به ۲۰ شاگرد در این مدرسه ثبت نام کردند. گشایش این مدرسه با مخالفت شدید بعضی علما روبرو شد. سیدعلی شوشتری از معترضین به چنین مدرسه ای بود؛ او اعلانی بر علیه بی بی چاپ کرده و او را تکفیر کرده بود:

«ورقه ای چاپ کرد که عنوانش از این قرار بود که این دبستان دوشیزگان که بی بی خانم افتتاح کرده است، این زن مفسد دینیه دارد، در منزلش تار می زند و اجتماع هنرمندان است. این تکفیرنامه ی مادرم را دم واگن های اسبی، ورقه ای یک شاهی می فروختند. در همان اوقات او باش محل را هم تحریک کردند تا بریزند و مدرسه را غارت کنند و به هم بزنند.» (ملاح، ۱۳۸۵، ص ۲۶) شیخ فضل الله نوری فتوا داد که تأسیس مدارس دختران مخالف شرع اسلام است. (ناهدی، ۱۳۶۰، ص ۱۹) به این ترتیب مدرسه تعطیل شد و این تعطیلی تا دو سال بعد در سال ۱۲۸۸ که بی بی خانم به وزیر معارف، صنیع الدوله نامه ای نوشت و درخواست بازگشایی مدرسه را کرد، به درازا کشید.

در این مدت بی بی خانم دست از کار نکشید. او در دفاع از ضرورت آموزش دختران در مطبوعات مقاله می نوشت. در یکی از مقاله های خود در روزنامه تمدن چنین نوشته است:

این کمینه از اهل این مملکت سؤال می کنم آیا در این پایتخت ملاحجی نبوده یا مکتب خانه از بدو عالم تا این دم معمول و دائر نشده یا دختران ما نزد آخوندهای

زیرگذر محله درس نمی خواندند و اگر مکتب می رفتند عبور آنها از معبر مخصوصی بود؟ یا کتاب موش و گربه یا حسین کرد شبستری و چهل طوطی و سلیم جواهری و سعد سعید از نخست نامه و نخبه سپهری و تربیت البنات بهتر و بالاتر بودند؟ آیا مکتب خانه را مدرسه گفتن کفر است و یا دبستان که زبان آبا و اجداد ماهاست صحیح نیست؟ یا هرکس دختر را دوشیزه بگوید مقاصد تعلیم از مفاسد دینیه دارد؟ و در عوض عرقچین دوختن و آجیده و مادر بچه و برگ تره زدن که امروز در این مملکت منسوخ شده یا چرخ خیاطی کردن و کاموا و گلدوزی و سرمه و ملیله دوزی یادگرفتن و به درد بی درمان مرد بیچاره شریک شدن از گناهان کبیره است؟ ای رؤسای ملت، به خدا قسم روز دیگری غیر از امروز هست که و آن را یوم لاینفع مال و لا بنون می گویند. در دیوان حضرت خاتم النبیین صلواتهم علیه تمام شماها سر خجلت به زیر خواهید افکند که حقوق معاشی و حیاتی ما نسوان را ضبط کرده اید. چنانچه نگذاشتید باادب و متخلق به اخلاق حمیده محمدی (ص) بار بیاییم و این جهل دامنگیر آنان خواهد شد. والسلام. امضا: بی بی

همچنین در نامه دیگری به روزنامه تمدن به تاریخ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ انگیزه خود را از تأسیس این مدرسه توضیح داد:

مدیر روزنامه تمدن را به حس بشریت قسم می دهد از درج این مقاله کمینه مضایقه ننموده و یک ورق آن روزنامه را بدون انفصال نظر به اشتراك حقوق جامعه، سهم نسوان قرار دهد تا عموم قارئین از صدمه ای که به این کمینه وارد شده مطلع شوند و مردانه برای استیفای حقوق این کمینه، قدم بر دارند و به مغرضین بگویند ضرر و غرض شخصی را نمی توان با منافع عمومی مقایسه نمود. این کمینه یکی از دردمندان وطن مقدسم در عالم بشریت... رأی مجلس را رأی سی کرور نفوس ممالک ایران دانسته بنابر اهمیت این رأی مبالغی خرج کرده، خواست به شرف



125843020...



ابدی نائل شود. از این رو مدرسه‌ای به نام دوشیزگان تأسیس و همچو تصور کرد به واسطه این تقدم و وسیله بزرگ سربلندی و سرمایه محتشمی و اعتبار برای طایفه نسوان حاصل کرده و جراید مملکت و آینه‌های مزایای وطن با هزار مسرت و مباحثات از این تأسیس فاخر و امتیاز با هر استقامت و استقامت آن را در راه رفعت و اعتلاء گوشزد خاص و عام خواهند فرمود و خودشان را بزی الدمه و دانشمندان این پایتخت را که درد ترقی دارند مژده می‌دهند که ابواب سعادت به روی زن‌های این مملکت باز شده است و نسوان این پایتخت از این به بعد پای مفاخرت به مدارج عالی خواهند نهاد. ایام نحسی و بدبختی حیات نسوان از این به بعد سرآمده، دختران یتیم این پایتخت با اعانه و توجه مردان دین پرست غیرتمند با کمال خوشی و شرف زندگانی خواهند کرد. افسوس و صد هزار دریغ ... ای رؤسای ملت و ای حامیان محفل نبوت، به خدا قسم روز دیگری غیر از امروز هست و او را یوم لاینفع مال و لابون می‌گویند. در دیوان حضرت خاتم‌النبین (ص) تمام شماها سر خجالت به زیر خواهید افکند که حقوق معاشی ما نسوان را ضبط کرده‌اید؛ چنانچه نگذاشتید با ادب و متخلق به اخلاق حمیده محمدی (ص) بار بیایم و این جهل دامنگیر آنان خواهد شد. (جلالی، بی تا)

مروزی بر زندگی و احوال بی بی خانم استرآبادی

۹۱

بلاخره با اصرار بی بی خانم به او پاسخ می‌دهند که به شرطی می‌تواند مدرسه را باز کند که نخست باید تابلوی مدرسه را پایین بیاورد؛ زیرا مخالفان معترض بودند که «دوشیزه به معنای باکره است و باکره شهوت‌انگیز!». دوم اینکه لازم بود در شرایط پذیرش دختران تغییراتی به وجود بیاید و به جای پذیرش دختران هفت تا دوازده ساله تنها از دختران چهار تا شش ساله ثبت نام به عمل آورند. به این ترتیب بود که بی بی موفق شد حکم بازگشایی مشروط مدرسه را بگیرد؛ البته به شرط حذف شدن نام دوشیزگان از عنوان مدرسه. با طلوع انقلاب مشروطیت تحول عظیمی در آموزش زنان ایرانی پدید آمد. از مدارس دیگری که به دست زنان پیشتاز این عصر بنا نهاده شد می‌توان از مدرسه ناموس به کوشش طوبی آزموده، مدرسه ترقی بنات به کوشش ماهرخ گوهرشناس، مدرسه تربیت



نسوان توسط امیر صبحی ماه سلطان، مدرسه دره‌المعالی توسط بانو دره‌المعالی نام برد. (ناهد، ۱۳۶۰، ص ۲۴) در سال ۱۳۳۱ قمری (۱۲۹۲ شمسی) روزنامه شکوفه فهرستی از اسامی شصت و سه مدرسه دخترانه رادر تهران منتشر کرد که حدود دو هزار و پانصد دانش‌آموز داشتند. در این نشریه اعلام گردیده بود که از هر هفت تن محصل تهرانی یک تن دختر است. (آفاری، ص ۱۷)

همراهی با انقلاب مشروطه

بی‌بی خانم از مبارزین مشروطه‌خواه بود. برای کمک به نمایندگان مجلس پول جمع کرده و اسلحه می‌خرید. یک بار نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس نوشته و لچک خود را در پاکت نامه گذاشت. خطاب به آنها نوشت که مبارزه کنند و اگر خیانت کنند: «لچک من به سر شما». این نامه با صدای بلند در مجلس قرائت می‌شود و لچک او نیز به همگان نشان داده می‌شود. بی‌بی زنان را فرامی‌خواند تا در روزهای آخر هفته در خانه او گرد آیند و ضمن نوشیدن قهوه و کشیدن قلیان درباره موضوعات سیاسی بحث کنند. در دعوت‌نامه وی چنین آمده بود:

هر خواهری که مایل است می‌تواند در این گردهمایی سخنرانی کند. من، خود نیز درباره منافع حکومت قانون و مضار خودکامگی سخن خواهم گفت. (آفاری، ص ۴۲)

همسر بی‌بی خانم با این گونه مبارزات مخالف بود لذا بی‌بی خانم دیگری برای او مهیا می‌کند و به این ترتیب جدایی (نه طلاق) بین آن دو صورت می‌گیرد. از همین جاست که موسی خان از زن صیغه‌ای صاحب فرزند دیگری به نام مریم می‌شود. (ملاح، ۱۳۹۳)

پس از به توپ بسته شدن مجلس بی‌بی خانم به همراه برخی مشروطه‌خواهان مانند علی دیوسالار سالار فاتح انجمن حقیقت را در شهر استرآباد دایر کرد. این انجمن به درجه‌ای رسید که کاخ آغامحمدخان قاجار را خریداری کرده و آن را به مدرسه‌ای برای کودکان

تبدیل کرد. (بی‌بی خانم ...، ۲۰۲۳)

بی‌بی خانم در سن ۶۴ سالگی مدرسهٔ دوشیزگان را به دلیل کهولت سن تعطیل کرد اما دخترش، مولود وزیری مدرسه دیگری را به نام پرورش دوشیزگان تأسیس کرده و راه وی را ادامه داد.

بی‌بی خانم در سال ۱۳۰۰ بدرود حیات گفت اما آثار تلاش‌های وی برای اصلاحات اجتماعی باقی ماند و شور حیات وی در وجود فرزندان و نوه‌هایش جاری بود و هست.

نتیجه‌گیری

در زمانی که بی‌بی خانم پاسخ دندان‌شکنی به نویسندهٔ کتاب تأدیب‌النسوان می‌داد، شاید تصورش را هم نمی‌کرد که روزی به‌عنوان پیشگام حقوق زنان در ایران شناخته شود. معایب ارجال، بی‌بی خانم استرآبادی اولین نوشته‌ای است که در دوران قاجار یک زن در باب مظلومیت زنان و کیفیت زندگی آنها نوشته است. این کتاب مهم تا یک قرن پس از نگارش شناخته شده نبود و اگر نبود تلاش فریدون آدمیت و هما ناطق برای معرفی رساله‌های منتشر نشده دوران قاجار و نیز اگر این رساله به دست خانم نجم‌آبادی و آقای طرقی به چاپ نمی‌رسید، چه بسا همچنان در قفسه‌های گردگرفته کتابخانه‌ها ناشناخته باقی مانده بود. این اثر پس از انتشار با استقبال هواداران حقوق زنان روبرو شد و موضوع نوشته‌ها و مقالات متعددی قرار گرفت.

این رساله که دارای بن‌مایهٔ طنز است و با آرایه‌های مذهبی، ادبی، شعر و امثال و حکم مزین شده، رفتار برتری‌جویانه و ستمگرانهٔ مردان در فضای بی‌قانونی و تشنهٔ فرهنگی و پابندی سخت به تعصبات سنتی را به‌سخره گرفته و عیب‌ها و نقص‌های اخلاق و رفتاری آنها را چون پتکی کوبنده به سرشان کوفته و به استهزا می‌گیردشان.

مطالعهٔ حتی‌المقدوری پیشینهٔ خانوادگی او نشان می‌دهد که اجداد پدری‌اش از سلحشوران و جنگ‌جویانی بوده‌اند که خاستگاه ایلی داشته و جزو سرداران و نظام‌پیشه‌گان بوده‌اند. مشهورترین آنها حمزه سلطان بود که در به‌قدرت رسانیدن آغامحمدخان قاجار نقش کلیدی بازی کرد. اما از سوی مادر، پیشینیان او بیشتر اهل دانش و سوادآموزی بوده‌اند و

در دربار قاجار حضور مؤثری در آموزش و پرورش کودکان درباری داشته‌اند. او خود نیز پرورش‌یافته همین فضای تربیتی ست و در همان‌جا آموزش دید و باسواد شد. بی‌بی خانم در نقطه آغاز حرکتی قرار داشت که در آینده‌ای نزدیک مسیر حرکت زنان بسیار دیگری شد. زنانی که خواهان تغییر وضعیت زندگانی و تغییر جایگاه سنتی خود بودند. از این رو در صدد پایه‌گذاری تحصیل برای دختران برآمدند و این امر را یکی از اصول ترقی جایگاه زنان می‌دانستند. بدین ترتیب بود که اولین مدرسه دخترانه به نام دوشیزگان به دست بی‌بی خانم گشایش یافت. زنان در این زمان با انقلاب مشروطه همپا شدند و از توان جمعی خود در دفاع از آن کوشیدند. حرکت زنان در این دوره در قالب تأسیس مدرسه، نگارش و انتشار مقاله، تأسیس روزنامه مخصوص زنان، تشکیل انجمن‌های مخفی، گردهمایی و امور خیریه، برگزاری کلاس‌های اکابر، ترتیب دادن نمایش، حمایت از تأسیس بانک ملی، پیگیری حق رأی زنان و تلاش برای تکمیل قانون اساسی، حمایت از نمایندگان متحصن در مجلس، تبلور می‌یافت. بی‌بی خانم از آغازکنندگان این راه و تدام‌دهنده آن بود تا سال ۱۳۳۰ که دارفانی را وداع گفت و راه او را فرزندان و نواده‌هایش به انحاء مختلف ادامه دادند.

فهرست منابع مقاله بی بی خانم استرآبادی

۱. استرآبادی، بی بی خانم (۱۳۷۱). معایب الرجال. سلسله انتشارات نگرش و نگارش زن، جلد اول. ویراستاران: نجم آبادی، افسانه؛ توکلی طرقي، محمد. نیویورک، دانشگاه کلمبیا.
۲. آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران، آگاه.
۳. آفاری، ژانت (۱۳۷۷). انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه. مترجم جواد یوسفیان. تهران، بانو.
۴. باغدار دلگشا، علی، ۱۳۹۸. حقوق زنان در مطبوعات زنانگاران ایران از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ م. ایران نامگ، سال ۳، ش ۱. ص ۶۱-۸۴. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۸/۶. IRANNAMAG.COM
۵. بامداد، مهدی (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. ۶ جلد. تهران، زوار.
۶. بی بی خانم استرآبادی، روزنامه نگار و فعال حقوق زنان (۲۰۲۳). به سفارش استودیو صنم (گروه حمایتی و توانمندسازی بانوان). تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۶/۲۸. Youtube.com
۷. جلالی، نادره (بی تا). بی بی خانم از فعالان حقوق زنان در دوره قاجار. مزدک نامه. تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۸/۱۱۱. <https://www.mazdaknameh.ir/Publish/PublishID/54/ArticleId>
۸. خلیلی، نسیم (۱۳۸۴). حمایت از حقوق و جایگاه زنان، «معایب الرجال» در برابر «تأدیبات النسوان». شرق، سال ۳، ش ۶۳۹. آذر. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۸/۷. www.sharghnewspaper.com
۹. صدر، شادی (۱۳۸۶). در تعدد زوجات، مردی که عدالت کند اکسیر است. بازتاب اندیشه، پیاپی ۹۲. آذر. ص ۵۸-۶۸.
۱۰. قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷). مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. قویمی، فخری (خشایار وزیری) (۱۳۵۲). کارنامه زنان مشهور ایران. تهران، وزارت

فهرست منابع مقاله بی بی خانم استرآبادی

۱. استرآبادی، بی بی خانم (۱۳۷۱). معایب الرجال. سلسله انتشارات نگرش و نگارش زن، جلد اول. ویراستاران: نجم آبادی، افسانه؛ توکلی طرقي، محمد. نیویورک، دانشگاه کلمبیا.
۲. آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران، آگاه.
۳. آفاری، ژانت (۱۳۷۷). انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه. مترجم جواد یوسفیان. تهران، بانو.
۴. باغدار دلگشا، علی، ۱۳۹۸. حقوق زنان در مطبوعات زن نگار ایران از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ م. ایران نامگ، سال ۳، ش ۱. ص ۶۱-۸۴. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۸/۶. IRANNAMAG.COM
۵. بامداد، مهدی (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. ۶ جلد. تهران، زوار
۶. بی بی خانم استرآبادی، روزنامه نگار و فعال حقوق زنان (۲۰۲۳). به سفارش استودیو صنم (گروه حمایتی و توانمندسازی بانوان). تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۶/۲۸. Youtube.com
۷. جلالی، نادره (بی تا). بی بی خانم از فعالان حقوق زنان در دوره قاجار. مزدک نامه. تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۸/۱۱۱. <https://www.mazdaknameh.ir/Publish/PublishID/54/ArticleId>
۸. خلیلی، نسیم (۱۳۸۴). حمایت از حقوق و جایگاه زنان، «معایب الرجال» در برابر «تأدیبات النسوان». شرق، سال ۳، ش ۶۳۹. آذر. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۸/۷. www.sharghnewspaper.com
۹. صدر، شادی (۱۳۸۶). در تعدد زوجات، مردی که عدالت کند اکسیر است. بازتاب اندیشه، پیاپی ۹۲. آذر. ص ۵۸-۶۸.
۱۰. قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷). مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. قویمی، فخری (خشایار وزیری) (۱۳۵۲). کارنامه زنان مشهور ایران. تهران، وزارت

- آموزش و پرورش.
۱۲. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۴). خشونت مشفقانه. تهران. نشر تاریخ ایران.
۱۳. محمدباقرخان، دنیای زنان قاجار. دانشگاه هاروارد. تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۸/۱۱. www.qajarwomen.org
۱۴. ملاح، شهروز؛ ملاح، مهرشاد (۱۳۹۸). از خندق (جر) تا دیوار منطقه انزان (حوضه استرآباد). رشت، کدیور.
۱۵. ملاح، شهروز (۱۳۹۷). طایفه انزانی - منطقه بلوک دوم انزان (حوضه استرآباد). رشت، کدیور.
۱۶. ملاح، مهرانگیز (۱۳۸۵). از زنان پیشگام ایرانی، خدیجه افضل وزیری دختر بی‌بی خانم استرآبادی. تهران. شیرازه.
۱۷. ملاح، مه‌لقا (۱۳۹۳). مصاحبه. مصاحبه‌گر افسانه نجم‌آبادی و فرشید میربغدادآبادی. تهران. تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۶/۲۸. <http://14129A6/Qajarwomen.org/fa/item.html>
۱۸. ملاح، مه‌لقا (۱۳۹۳). مصاحبه. مصاحبه‌گر افسانه نجم‌آبادی و فرشید میربغدادآبادی. جلسه دوم ۱۳۹۳/۱۰/۲. تهران. تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۸/۵. Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html
۱۹. ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰). زنان ایران در جنبش مشروطه. تبریز، احیا.
۲۰. نبوی، ابراهیم (۱۳۸۵). بی‌بی خانم و شاهزاده گمنام. ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۶ - ۴ مرداد ۱۳۸۵. تاریخ بازیابی ۱۴۰۳/۸/۸. www.bbc.com
۲۱. نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۱). پیشگفتار در: معایب الرجال. ص ۱-۴۵. نیویورک، دانشگاه کلمبیا.
۲۲. هدایت مخبرالسلطنه، مهدیقلی (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات، توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه، گوشه‌ای از تاریخ زندگی من. چ ۲. تهران، زوار.



خدیجه افضل در لباسی که طراحی کرده بود تا در فعالیتهای اجتماعی راحت تر باشد.

تاریخ عکس: ۱۳۰۹

برگرفته از درگاه: دنیای زنان قاجار

Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html



تصویری زیبا از یک بانوی جوان قاجاری به نام زیورالملوک
برگرفته از آلبوم عکس‌های علی‌خان والی
دانشگاه هاروارد- دنیای زنان قاجار
Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html



شکوه السلطنه
مادر مظفرالدین شاه
برگرفته از درگاه: دنیای زنان قاجار
Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html



صفحه نخست کتاب معایب الرجال ب
رگرفته از درگاه: دنیای زنان قاجار
Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html



فرزندان بی بی خانم و اعضای خانواده شان در یک قاب
خدیجه افضل وزیری، کلنل علی نقی وزیری، فتح علی وزیری، علیرضا وزیری، علی اصغر وزیری و مریم وزیری
و مهلقا ملاح در تصویر دیده می شوند
برگرفته از درگاه: دنیای زنان قاجار
Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html



خدیدجه افضل و کلنل علی نقی وزیری
فرزندان بی بی خانم استرآبادی
برگرفته از درگاه: دنیای زنان قاجار
Qajarwomen.org/fa/item/14129A6.html